

# کتاب‌سنجی<sup>۱</sup>

## تعاریف، مفاهیم و کاربردها

علی اکبر احمدلو<sup>۲</sup>

کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی و مدیر امور پژوهشی دانشگاه قم

عبدالباقر امانی<sup>۳</sup>

دانشجوی کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان و کارشناس کتابخانه مرکزی دانشگاه قم

### چکیده

براساس نظرات محققان، کتاب‌سنجی، چنانکه از نامش نیز پیداست، به سنجش کمی و تحلیل استنادی کتاب‌ها در طول تهیه نوشته می‌پردازد. آنچه مسلم است، سنجش و ارائه داده‌های آماری در صورتی مفید خواهد بود که این یافته‌ها قابل تکرار و سنجش مجدد باشند. از این رو برای حصول به این نتیجه باید کیفیت‌ها به شیوه قیاس کمی و کمیت قابل سنجش تبدیل شوند. این شیوه باعث شد که از طریق داده‌های آماری و ریاضی علاوه بر علمی که با دانش ریاضی ارتباط دارند، علوم انسانی را نیز به کمیت‌های قابل سنجش تبدیل کند. به هر حال وقتی کتاب عضوی از جامعه انسانی باشد، به منشوری سه بعدی می‌ماند که پدیدآورنده، مصرف‌کننده و تولیدکننده شامل می‌شود، که به زبان آمار می‌توان آن را تبیین کرد. اما می‌توان گفت که مهم‌ترین وظیفه کتاب‌سنجی پرداختن به موضوع کتاب‌هاست، بدین ترتیب کتاب‌سنجی را می‌توان در دو رده قرارداد. ۱. کتاب‌سنجی توصیفی؛ و ۲. کتاب‌سنجی رفتاری که در طول مقاله به تحلیل آن خواهیم پرداخت. **کلیدواژه‌ها:** مبانی کتاب‌سنجی، کتاب‌سنجی توصیفی، کتاب‌سنجی رفتاری، کتاب‌شناسی آماری، قانون بردفورد

### مقدمه

کیفی، مانند تجزیه و تحلیل آمار و ریاضی برای بررسی اسناد استفاده می‌کند. علاوه بر آن علم کتاب‌سنجی با بررسی اسناد نیز مرتبط است، روابطی که ممکن است از تولید، دستکاری یا توزیع مجدد اطلاعات دریافت یا استخراج شود را بررسی می‌کند. منابع کاری این دانش، تمام اطلاعاتی است که قابل اندازه‌گیری باشد از جمله متن، فیلم، منابع الکترونیک، منابع شنیداری ضبط‌شده، و هر آنچه قابلیت ثبت داشته باشد.

در این مقاله برآنیم تا با مبانی این دانش آشنا شویم، زیرا از سویی جمع‌آوری اطلاعات موجب افزایش سطح دانش جامعه علمی شده و از سوی دیگر موجب ارتقای سطح توانش و تجربه می‌شود که این حاصل تحلیل

قرن بیستم را به نام عصر انفجار اطلاعات می‌شناسیم. اما مهم‌تر از آن شناساندن اطلاعات است. این وظیفه را کتابداران به عهده دارند، سؤالی که در برابر این گروه قرار دارد، این است که چگونه می‌توان رابطه مؤثری بین دانش مکتوب و بهره‌دهی آن برقرار کرد، تجربه نشان داده است که متون بیش از آنکه سازماندهی شوند، تولید می‌شوند، از این رو کتابداران در این دانش برآنند که مؤثرترین ارتباط را بین محتوای متون و خواست مراجعان فراهم کنند. این روش در اصطلاح کتاب‌سنجی نامیده می‌شود (دیانی، ۱۳۶۱، ص ۴۱). علم کتاب‌سنجی از روش‌های توصیف کمی و



کتاب‌سنجی به سنجش  
کمی و تحلیل استنادی  
کتاب‌ها در طول تهیه  
نوشته می‌پردازد

اطلاعات و به‌کارگیری آن در سطوح مختلف اجتماع علمی و فرهنگی است. در ادامه با تعاریف و مفاهیم دانش کتاب‌سنجی، قلمرو کتاب‌سنجی، تاریخچه و اهداف و کاربرد آن آشنا خواهیم شد که تأمل در آن حوصله محققان این رشته را می‌طلبد.

#### تعاریف و مفاهیم کتاب‌سنجی

است. برای روشن شدن مطلب، تعریف کتاب‌سنجی از نظر برخی از شخصیت‌ها ذکر می‌شود (پاتل، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷-۱۳۸).  
پریچارد<sup>۴</sup> واژه ابداعی خود، «کتاب‌سنجی» را اینگونه تعریف می‌کند: «کاربرد روش‌های ریاضی و آماری در بررسی و استفاده از کتاب‌ها و دیگر مواد مکتوب و مضبوط کتابخانه‌ای»، بدین معنا که کتاب‌سنجی یک نوع شیوه سنجش و اندازه‌گیری است که جنبه‌های کمی به‌هم‌پیوسته، ارتباطات نوشتاری را ارزیابی می‌کند. مؤسسه استاندارد بریتانیا، در واژه‌نامه<sup>۵</sup> دکوماناسیون در سال ۱۹۷۶ کتاب‌سنجی را چنین تعریف می‌کند: «بررسی استفاده از مدارک و گونه‌های انتشاراتی است، که در آن بررسی‌ها، روش‌های آماری و ریاضی به کار گرفته شده باشد» (سن‌گوپتا، ۱۳۷۲، ص ۳۹).

واژه «بیبلیومتریک» یا «کتاب‌سنجی» از ترکیب دو واژه «بیبلیو»<sup>۴</sup> و «متریک»<sup>۵</sup> به‌معنای «کتاب» و «سنجش» و واژه «بیبلیو» از آمیختن دو واژه لاتین و یونانی «بیبلیون»<sup>۶</sup> معادل بیبل (بیبلیوس) به‌معنای تاب، پدید آمده است. واژه کاغذ از کلمه بیبلوس مشتق شده و بیبلوس شهری در فینیقیه قدیم و محل داد و ستد و صدور کاغذ بوده است. واژه «متریک» علم اندازه‌گیری را مشخص می‌کند و از واژه یونانی یا لاتینی «متریکوس»<sup>۸</sup> به‌معنای اندازه‌گیری مشتق شده است (سن‌گوپتا، ۱۳۷۲، ص ۳۹).

هاو کینز<sup>۱۰</sup> کتاب‌سنجی را تجزیه و تحلیل کمی کتاب‌شناختی مواد از طریق نظام ماشینی و پیوسته می‌داند. پاترسن<sup>۱۱</sup> آن را اینگونه تعریف می‌نماید: «بررسی و اندازه‌گیری (سنجش) گونه‌های انتشاراتی کلیه ارتباطات مکتوب و پدیدآورندگان آنها». سن‌گوپتا<sup>۱۲</sup> آن را «سازماندهی، طبقه‌بندی و ارزیابی کمی انگاره‌های انتشاراتی تمام مواد خرد و کلان وابسته، به‌همراه پدیدآورندگان آنها، از طریق روش‌های ریاضی و آماری» می‌داند (همان، ص ۳۹-۴۰).

کتاب‌سنجی شاخه جدیدی از علوم اطلاع‌رسانی است که با محاسبات ریاضی و آماری به ارزیابی کمی الگوهای انتشاراتی تمام ارتباطات خرد و کلان در طول تهیه نوشته می‌پردازد. کتاب‌سنجی می‌تواند در هر زمینه موضوعی و در اکثر مسائل مربوط به ارتباطات مکتوب به‌کار رود. درحقیقت به‌دلیل رشد بیش از حد متون، با روش‌های سنتی کتابداران قادر نیستند همگام با آن رشد پیش روند، از این‌رو کتاب‌سنجی رشد چشمگیری داشته

شرایدر<sup>۱۳</sup>، معلم کتاب‌سنجی، آن را روشی برای مطالعه علمی مواد مضبوط معرفی می‌کند. دیوالتو<sup>۱۴</sup> معتقد است

## وقتی کتاب عضوی از جامعه انسانی باشد، به منشوری سه بعدی می‌ماند که پدیدآورنده، مصرف‌کننده و تولیدکننده را شامل می‌شود، که به زبان آمار می‌توان آن را تبیین کرد

که کتاب‌سنجی روشی برای مطالعه الگوهای انتشاراتی و ارتباطی در توزیع اطلاعات، با به‌کارگیری ریاضیات و روش‌های آماری از شمارش ساده تا انجام محاسبات پیچیده آماری است (عصاره (ب) ۱۳۷۶، ص ۶۶).

فرتورن<sup>۱۵</sup> کتاب‌سنجی را مطالعه ویژگی‌ها و رفتار متناسب به مواد مضبوط می‌داند، در این تعریف که صحبت از رفتار و مواد مضبوط است، یک طرز تلقی نهفته است و آن اینکه مکتوب درست مثل یک موجود زنده خودش نسبت به محیط بیرونی دارای واکنش است. اینکه مقاله‌ای در مجله باشد یا در کتاب یا روی فیلم یا نوار صوتی عملکردش، یا به‌تعبیر فرتورن، رفتارش متفاوت است (امیرحسینی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۷).

ریسیک<sup>۱۶</sup> در مقاله اقتصادی خود تعریف جامع‌تری از کتاب‌سنجی ارائه می‌دهد، به گفته وی «کتاب‌سنجی عبارت از گردآوری و تفسیر آماری کتب و مجلات، بررسی تحرک تاریخی در امر تدوین کتب و دیگر نشریات و پژوهش در سطح ملی و جهانی در زمینه کتب‌ها و مجلات و موادی از این قبیل می‌باشد» (میرشمسی، ۱۳۶۹، ص ۲۹۵).

در دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز کتاب‌سنجی چنین تعریف شده است: «مطالعه غیرمستقیم قواعد حاکم بر نظام مبادله افکار و اطلاعات علمی. کتاب‌سنجی بر آن است تا از طریق بررسی استنادها یا ارجاعات موجود در متون به قواعد حاکم بر رفتارهایی که منجر به بهره‌وری از، و بهره‌دهی به دانش مکتوب با اسلوب‌های کسب و تولید اطلاعات علمی می‌شود، بپردازد. به گفته الن ریچارد کتاب‌سنجی عبارت است از کاربرد روش‌های ریاضی و آماری در بررسی چگونگی نشر و استفاده از کتاب، مقاله و سایر ابزارهای تبادل افکار انسانی. روش‌های آماری که در اندازه‌گیری و سنجش فعالیت‌های نشر کتاب، کتابخانه و کتابداری به‌کار می‌رود» (سلطانی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۴).

دکتر محمدحسین دیانی کتاب‌سنجی را چنین تعریف می‌کند: «کتاب‌سنجی عبارت است از مطالعه غیرمستقیم قواعد حاکم بر جریان کسب، تولید و پخش اطلاعات. از نظر علمی، کتاب‌سنجی عبارت است از کاربرد روش‌های ریاضی و آماری در بررسی قواعد حاکم بر رفتارهای منجر به بهره‌وری از اطلاعات علم مکتوب و بهره‌دهی به آن. دانشمندی که در این حوزه فعالیت

می‌کند، بر این باورند که چون مطالعه مستقیم رفتارها و فعالیت‌های منجر به تولید، اشاعه و کسب اطلاعات علمی بسیار دشوار و در پاره‌ای موارد غیرعملی است، به‌ناچار باید به روش غیرمستقیم توسل جست و آثار برجای‌مانده از این فعالیت‌ها را مورد مطالعه قرار داد» (دیانی، ۱۳۶۱، ص ۴۱).

در فرهنگ دانش‌شناسی کتاب‌سنجی را اینگونه تعریف کرده‌اند: «کتاب‌سنجی دانش مطالعه کمی داده‌های کتاب‌شناختی، به‌شیوه‌های ریاضی و به‌ویژه آماری؛ و مطالعه روابط بین تعداد مقالات، سنجش کمی اعتبار علمی دانشوران از روی آثار آنها، سنجش اعتبار علمی مقالات، رشد و گسترش متون چاپی، و مقدار اطلاعات موجود در متون چاپی» است (محمدی‌فرد، ۱۳۷۸، ص ۲۲۳).

طبق نظر دوروتی هرتزل<sup>۱۷</sup> کتاب‌سنجی، علم ارزیابی مواد مضبوط است که برای پژوهش و تحقیق در آنها، از روش‌شناسی‌های خاص علمی و ریاضی آماری، به‌همراه بررسی کنترل‌شده تمام مواد، استفاده می‌شود. زمینه اصلی این پژوهش که حاوی مواد مضبوط است، شامل تحلیل کمی کتاب‌شناسی یا تجزیه و تحلیل آماری یا رقمی است که از طریق کتاب‌شناسی آماری (کتاب‌شناسی‌ای که در آن از آمارها و سنجش‌ها، برای اثبات و توضیح نظم پدیده‌های ارتباطی استفاده می‌شود) صورت می‌گیرد. به علت اینکه دامنه، هدف و منظور «کتاب‌سنجی» به‌روشنی از سوی ریچارد بیان شده است، می‌توان هدف و منظورنهایی آن را بدین‌گونه تعبیر کرد: «بیان صریح و روشن فرآیند توصیفی ابزار و وسایل شمارش، تجزیه و تحلیل صور مختلف ارتباطات مکتوب، [تا آنجا که این سنجش را بتوان از طریق مواد مکتوب نشان داد]» (سن‌گوپتا، ۱۳۷۲، ص ۴۰).

از جمع‌بندی تعاریف فوق و سایر تعاریفی که از کتاب‌سنجی در متون ذکر شده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که کتاب‌سنجی روشی است برای مطالعه، بررسی، سنجش و ارزیابی کمی متون علمی با به‌کارگیری روش‌های آماری در متون مضبوط و منابع و مآخذ آنها. به‌بیان ساده‌تر، با شمارش انتشارات علمی و استنادهای متعلق به آنها و کاربرد تجزیه و تحلیل‌های آماری در منابع و مآخذ متون یک رشته علمی مختلف در یک گروه آموزشی، دانشکده، دانشگاه تا سطوح ملی

و بین‌المللی می‌توان به سنجش، ارزیابی و مقایسه متون علمی پرداخت (عصاره (ب) ۱۳۷۶، ص ۶۶).

### تاریخچه کتاب‌سنجی

در اوایل دهه ۱۹۲۰، برای اولین بار اصطلاح «کتاب‌شناسی آماری» برای روش‌های کمی سنجش و ارزیابی خدمات کتابخانه به کار رفت. در سال ۱۹۴۶ در نخستین کنفرانس آسلیب<sup>۱۸</sup>، رانگانانان واژه «کتابخانه‌سنجی»<sup>۱۹</sup> را برای استفاده از روش‌های کمی در سنجش اداره و خدمات کتابخانه پیشنهاد کرد. در سال ۱۹۶۹، پرچارد واژه کتاب‌سنجی را به مفهوم «مطالعه کمی پذیر فرآیند ارتباطات مکتوب» به کاربرد (فرچ‌پهلو، ۱۳۸۵، ص ۲۳۹). اما باید دانست که کاربرد آن عملاً به سال ۱۸۹۰ برمی‌گردد. مفهوم کتاب‌سنجی برخاسته از روش «کتاب‌شناسی آماری» است و شاید بتوان اثر کمیل<sup>۲۰</sup> را که با استفاده از روش‌های آماری به مطالعه موضوعی انتشارات می‌پرداخت، به عنوان اولین تلاش در مطالعات کتاب‌سنجی به حساب آورد (عصاره (ب) ۱۳۷۶، ص ۶۷).

در سال ۱۹۱۷ کول<sup>۲۱</sup> و ایلز<sup>۲۲</sup> رشد متون منتشر شده «آناتومی مقایسه‌ای» را در طول سال‌های ۱۸۶۰-۱۵۵۰ با استفاده از روش کتاب‌شناسی آماری و براساس کتاب‌شناختی مورد مطالعه قرارداداند (همان، ص ۶۷). هولم<sup>۲۳</sup> اولین کسی بود که واژه کتاب‌شناسی آماری را ابداع کرد. وی در حالی که دو سخنرانی کلاسیک خود را در دانشگاه کمبریج، به منظور ارزیابی کمی رشد مواد علمی ارائه می‌داد و از آن طریق رشد فزاینده و توسعه تمدن مدرن را ارزیابی می‌کرد، اصطلاح «کتاب‌شناسی آماری» را برای شیوه‌های اندازه‌گیری آماری به کار برد. از آن پس، آمارهایی که به عنوان وسیله اندازه‌گیری به کار گرفته شد، با اصطلاح «کتاب‌شناسی آماری» شناخته شد (سن‌گوپتا، ۱۳۷۲، ص ۳۹).

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ - خصوصاً دهه ۱۹۶۰ - علم‌زدگی شدیداً در حوزه‌های مختلف علمی رواج پیدا کرد. در این دوره تعریف علم از سوی صاحب‌نظران دست‌خوش تغییراتی شد. آنها علم را به معنای کمیت‌های قابل سنجش و قابل بازآفرینی تعریف کردند و هرآنچه را که یافته‌هایش قابل تکرار و سنجش مجدد باشد، علم خواندند. از این رو کیفیت‌ها باید به کمیّت

تبدیل شوند و ارزش کیفیت‌ها با قیاس کمی محاسبه گردد. در همین زمینه روش‌هایی که با اعداد و ارقام تحلیل‌های آماری و ریاضی سروکار داشت، روش تحقیق علمی نامیده شد و به نتیجه کاربرد روش‌های مذکور در موضوعات مختلف تحقیق علمی اطلاق شد. به‌دنبال این طرز تفکر و با کاربرد روش‌های آماری و ریاضی، مباحث جدیدی با نام‌های نوین در مباحث علمی، پدید آمد و نام آنها ترکیبی از پسوند «سنجی»<sup>۲۴</sup> و اسامی حوزه‌های شناخته‌شده علمی شد، به‌طوری که حوزه‌های علمی چون روان‌شناسی<sup>۲۵</sup>، اقتصاد<sup>۲۶</sup>، جامعه‌شناسی<sup>۲۷</sup>، شیمی<sup>۲۸</sup>، زیست‌شناسی<sup>۲۹</sup>، و... که به‌صورت روان‌سنجی<sup>۳۰</sup>، اقتصادسنجی<sup>۳۱</sup>، جامعه‌سنجی<sup>۳۲</sup>، شیمی‌سنجی<sup>۳۳</sup>، زیست‌سنجی<sup>۳۴</sup>، درآمدند. در این رهگذر کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز بی‌بهره نماند و مباحثی چون کتاب‌سنجی و بعد از آن اطلاع‌سنجی<sup>۳۵</sup> یا به عرصه وجود گذاشت (امیرحسینی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۵-۱۸۶). رانگانانان فیلسوف و ریاضی‌دان شرقی در سال ۱۹۶۹ در سمینار سالانه مرکز آموزش مدارک تحقیقاتی در بنگلار، کاربرد روش‌های کتابخانه‌سنجی را از طریق چند مثال به‌وضوح نمایش داد و به کتابداران توصیه کرد که آنها با استفاده از ریاضیات و روش‌های آماری مناسب کتابخانه‌سنجی را توسعه دهند (عصاره (الف) ۱۳۷۶، ص ۹۲). در سال ۱۹۶۹ عبارت کتاب‌شناسی آماری به کتاب‌سنجی تغییر یافت. دلیل این تغییر، مبهم‌بودن عبارت کتاب‌شناسی آماری بود، زیرا این عبارت می‌توانست به تجزیه و تحلیل آماری کتاب‌شناسی‌ها یا کتاب‌شناسی‌ها در آمار تعبیر شود. با وجود اینکه عده زیادی از نویسندگان نظیر لاوانی<sup>۳۶</sup> و سوپر و دیگران<sup>۳۷</sup> معتقدند که پرچارد واژه کتاب‌سنجی را وضع کرده است، اما معادل فرانسوی این واژه در اثر معروف اوتله<sup>۳۸</sup> تحت عنوان رساله مستندات، نظریه و عمل در کتاب‌شناسی<sup>۳۹</sup> به کار رفته است. چنین به نظر می‌رسد که احتمالاً اوتله اولین کسی است که واژه کتاب‌سنجی را به کار برده است (عصاره (ب) ۱۳۷۶، ص ۶۸۶۷).

### قلمرو کتاب‌سنجی

کتاب از نظر کاغذ، تحلیل خاص می‌طلبد؛ از نظر سبک ادبی و ادبیات آن بررسی‌های دیگری برمی‌تابد؛ و... از منظر اجتماعی هم دارای بررسی‌های خاص خود

علم کتاب‌سنجی از روش‌های توصیف کمی و کیفی، مانند تجزیه و تحلیل آمار و ریاضی برای بررسی اسناد استفاده می‌کند



کتاب‌سنجی شاخه جدیدی از علوم اطلاع‌رسانی است که با محاسبات ریاضی و آماری به ارزیابی کمی الگوهای انتشاراتی تمام ارتباطات خرد و کلان در طول تهیه نوشته می‌پردازد

سال تفکیک موضوعی و سپس سهم و درصد هر موضوع را در کل آمار مشخص می‌کند. این تبیین مربوط به جامعه علمی مصرف‌کننده و نیز پدیدآورنده است، زیرا برآیند تعاملات دو قشر پدیدآورنده و مصرف‌کننده به نتیجه‌ای منتهی می‌شود که درباره موضوعاتی تألیف کنند و به چاپ بسپارند. به عبارت دیگر انتشار یک اثر تابع متغیرهای متعدد است که عمده‌ترین آنها، تصمیم جامعه علمی است (همان، ص ۱۳).

قلمرو کتاب‌سنجی از دیدگاه‌های مختلفی بررسی شده است. در زیر به بعضی از این دیدگاه‌ها اشاره می‌شود (عصاره (ب) ۱۳۷۶، ص ۶۸).

از نظر بورگمن<sup>۴۰</sup> ارتباطات دانش‌پژوهان، تحت تأثیر سه عامل ایجادکنندگان ارتباطات (نویسندگان)، حاصل ارتباطات (مدارک)، و مفاهیم ارتباطات قرار دارد. روش کتاب‌سنجی با استفاده از هریک از عوامل فوق به مطالعه ارتباطات دانش‌پژوهان می‌پردازد (عصاره (ب) ۱۳۷۶، ص ۶۸).

از سوی دیگر استیونز<sup>۴۱</sup> کتاب‌سنجی را به دو حوزه اساسی و چند زیرحوزه تقسیم می‌کند.

۱. شمارش تولیدات یا حوزه توصیفی

۱-۱. کشورها (مناطق جغرافیایی)

۲-۱. دوره‌های مختلف زمانی

۳-۱. حوزه‌های مختلف علمی (موضوعات

است. وقتی از منظر اجتماعی به کتاب نگاه می‌کنیم، آن را سه بعدی می‌یابیم؛ قشر پدیدآورنده به عنوان یک طبقه از جامعه؛ قشر مصرف‌کننده و خواننده؛ و سرانجام جامعه تولیدکننده مثل ناشر، پخش‌کننده و کتابفروش. به هر حال وقتی کتاب عضوی از جامعه انسانی شد و پدیده‌ای با مشخصات اجتماعی گردید، منشوری سه بعدی می‌شود که هر بعد آن با زبان آمار، تبیین‌پذیر است. این آمارها بیان‌کننده کمیت‌های پدیدآورندگان، مثل تعداد نویسندگان در دوره‌های سنی مختلف، تعداد مترجمان، تعداد مصححان و ... می‌باشند. کمیت‌های پایگاه اجتماعی مؤلفان، مثل تعداد زنان و مردان، جوانان و پیران، تعداد نویسندگان ترک، لر یا ... (نوری، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

همچنین کمیت‌های مصرف‌کنندگان، مثل شاخص‌های پایگاه شغل، نوع نیازها و ... از طریق این آمارها بیان می‌شود. کمیت‌های تولیدکنندگان، مثل شاخص‌های اقتصادی ناشران، سطح معلومات کتابفروشان، پراکندگی کتابفروشان در سطح استان‌ها و شهرها نیز عرضه می‌شود. بنابراین، دانش کتاب‌سنجی، همه قلمروهای فوق را پوشش می‌دهد. اما دغدغه و اولویت اصلی کتاب‌سنجی پرداختن به موضوع کتاب‌ها نسبت به کل آثار منتشرشده در یک دوره است، به طوری که کتاب‌های منتشرشده یک کشور را در یک

علمی)؛

۲. شمارش میزان استفاده از متون یا حوزه ارزیابی  
۱-۲. مآخذ

۲-۲. استناد (عصاره (الف) ۱۳۷۶، ص ۹۳).  
همچنین پوتر<sup>۴۲</sup> مطالعات کتاب‌سنجی را به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته اول که توصیفی است، به بررسی و شمارش میزان مشارکت کشورها، نویسندگان، مجلات سال‌های انتشار و حوزه‌های علمی در متون می‌پردازد. مثلاً محقق ممکن است متون مدون را به ترتیب فراوانی مدارک تولیدشده از سوی هر نویسنده، کشور، مجله، سال انتشار یا حوزه‌های علمی رتبه‌بندی کند. دسته دوم مطالعات کتاب‌سنجی که بیشتر ارزیابانه است، تلاش می‌کند با به‌کارگیری تحلیل استنادی که یکی از روش‌های کتاب‌سنجی است، میزان استفاده از متون را مطالعه کند. مثلاً با فرض اینکه هر استناد به منزله یک بار استفاده از مدرک استنادشده است، می‌توان گفت که در هر حوزه علمی و مدت‌زمان معین بیشترین مقالات استنادشده، پراستفاده‌ترین یا مهم‌ترین مقالات هستند، همچنین بیشترین مدارک با هم استنادشده مرتبط‌ترین مقالات هستند (عصاره (الف) ۱۳۷۶، ص ۹۳).

نیکلاس<sup>۴۳</sup> و ریچی<sup>۴۴</sup> در سال ۱۹۷۸ مؤکداً خاطر نشان کردند که دامنه کتاب‌سنجی شامل فراهم‌آوری اطلاعات درباره ساختار دانش و چگونگی ارتباطات آن است. آنها کتاب‌سنجی را در دو رده گسترده جای‌دادند.

۱. کتاب‌سنجی توصیفی؛

۲. کتاب‌سنجی رفتاری.

بررسی‌های توصیفی ویژگی‌ها یا وجوه مختلف یک موضوع را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ در حالی که بررسی‌های رفتاری، ارتباط تشکیل‌شده بین اجزای یک موضوع را بررسی و تجزیه می‌کند.

دانیل اوکونور<sup>۴۵</sup> و هنری ووس<sup>۴۶</sup> معتقدند که «دامنه کتاب‌سنجی، شامل بررسی وابستگی‌های درونی یک موضوع (مانند بررسی‌های استنادی) و یا توصیف و تشریح آنهاست. این توصیف‌ها مشخصاً بر انگاره‌های محکم و باثباتی متکی است که مشخصات پدیدآورندگان آثار، تک‌نگاشت‌ها، مجله‌ها و یا هر موضوع دیگر و زبان مدرک را مورد بررسی قرار می‌دهد» (سن‌گوپتا، ۱۳۷۲، ص ۴۰).

بارزترین عامل رشد کتاب‌سنجی را می‌توان در

قوانین بنیادی زیر یافت.

۱. قانون «لوتکا»<sup>۴۷</sup> درباره بازدهی علمی؛

۲. قانون زبان‌شناسی «زیف»<sup>۴۸</sup>؛

۳. قانون پراکندگی مقاله‌های علمی «بردفورد»<sup>۴۹</sup>.

این سه قانون تجربی، موجب ترقی و پیشرفت سریع فعالیت‌های پژوهشی کتاب‌سنجی شده است و بر نکات زیر تکیه دارند.

(الف) تعداد نویسندگانی که در یک یا چند موضوع همکاری کرده‌اند؛

(ب) تنظیم محاسبه تکرار و تناوب واژه‌ها در یک مجموعه خاص مدارک و اسناد؛

(ج) توزیع نشریات ادواری، در یک زمینه خاص دانش یا تعداد مقاله‌ها در مجموعه‌ای از مجلات خاص (همان، ص ۴۱).

از سوی دیگر، به‌نظر دیوداتو مطالعات کتاب‌سنجی به سه حوزه اساسی زیر تقسیم می‌شوند.

۱. قواعد کتاب‌سنجی، نظیر قواعد بردفورد، لوتکا و زیف. این قواعد ناظر بر بررسی و مطالعه روابط بین مدارک، نویسندگان و کلمات در متون علمی منتشرشده هستند؛

۲. تحلیل استنادی، که با شمارش استنادهای متعلق به متون علمی، به تهیه شاخص‌های کمی برای ارزیابی مدارک تأکید دارد؛

۳. شاخص‌های تحقیقاتی انجام‌شده، که با تهیه شاخص‌های موضوعی و نظایر آن به مقایسه بین رشته‌ای انتشارات علمی می‌پردازد (عصاره (ب) ۱۳۷۶، ۶۸-۶۹).

کتاب‌سنجی برای انجام تحلیل‌های لازم در حوزه عمل خود از قواعد (بردفورد، لوتکا و زیف)، روش‌های (تحلیل استنادی)، شاخص‌های (موضوعی) تحقیقات انجام‌شده و روش‌های آماری از شمارش ساده تا آمار پیشرفته مدد می‌گیرد (عصاره (ب) ۱۳۷۶، ص ۶۹).

سه قانون کتاب‌سنجی، که در مقایسه با قوانین دیگر دارای پشتوانه تحقیقاتی بیشتری هستند، عبارتند از:

**قانون زیف**

قانون زیف از اصل کمترین کوشش بهره گرفته است. طبق اصل کمترین کوشش، خصلت طبیعی رفتار انسان به‌گونه‌ای است که از میان‌راه‌های متفاوت حل

کتاب از نظر کاغذ،  
تحلیل خاص می‌طلبد؛  
از نظر سبک ادبی و  
ادبیات آن بررسی‌های  
دیگری برمی‌تابد؛ و از  
منظر اجتماعی هم دارای  
بررسی‌های خاص خود  
است

«کتاب‌سنجی» را مطرح کرد (عصاره (ب) ۱۳۷۶، ص ۶۹).

لاوانی تقریباً بیشتر به کاربردهای کتاب‌سنجی اشاره کرده و کاربردهای این روش را در زمینه‌هایی مانند انتخاب مواد، مطالعه الگوهای انتشاراتی، معرفی حوزه‌های علمی، کهنگی متون، معرفی نویسندگان پرکار، پر استفاده، ارزیابی تأثیر مواد (مدون)، مطالعات تاریخی و جامعه‌شناختی بر شمرده است (عصاره (ب) ۱۳۷۶، ص ۶۹-۷۰). لنکستر<sup>۵۰</sup> با ارائه تعریف جامعی از کاربردهای کتاب‌سنجی خاطر نشان می‌سازد که به طور کلی کتاب‌سنجی در اشکال مختلفی کاربرد دارد، مانند تجزیه و تحلیل کمی درباره تولید، توزیع و استفاده از متون منتشر شده. همچنین مطالعات رشد متون در بعضی از موضوعات و اینکه چقدر از متون به کدام زبان تولید می‌شود، و نیز اینکه بعضی از متون چگونه توزیع می‌شوند (یعنی براساس نوع اسناد، زبان یا مجلات)، و پس از چه مدتی کهنه می‌شوند (مطالعات کهنگی) (عصاره (ب) ۱۳۷۶، ص ۷۰). به عبارت دیگر مطالعات کتاب‌سنجی دارای انواع مختلفی است. از مهم‌ترین آنها می‌توان به تحلیل‌های استنادی منابع ردیف اول و تحلیل استنادی منابع ردیف دوم اشاره کرد. از کاربردهای کتاب‌سنجی به این موارد می‌توان اشاره کرد: ارزیابی رتبه‌بندی و انتخاب مجلات؛ ارزیابی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، محققان و دانشمندان یک رشته؛ ارزیابی مجموعه و مدیریت بهتر آن و غیره. با کتاب‌سنجی و تحلیل استنادی می‌توان منابعی از مجموعه را که بیشتر از منابع دیگر استفاده می‌شود، شناسایی و برای مدیریت مجموعه برنامه‌ریزی کرد. برای مثال به منابعی که بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند، در مجموعه‌سازی موضوعات پر استفاده توجه بیشتری صورت گیرد و دلایل احتمالی عدم استفاده از بعضی از منابع و موضوعات بررسی و برای آن برنامه‌ریزی کرد. از دیگر کاربردهای مهم کتاب‌سنجی به این موارد می‌توان اشاره کرد: چه نوع اطلاعاتی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند؟ (کتاب؟ مجله؟ یا سایر منابع؟)؛ منشأ جغرافیایی اطلاعات مورد استفاده کدامند؟ (ایالات متحده آمریکا؟ ایران؟ استرالیا؟ انگلستان؟ قاره‌های مختلف؟)؛ اطلاعات مربوط به چه سال‌هایی بیشتر استفاده شده‌اند؟ (سال جاری؟ دو سال اخیر؟ پنج سال گذشته؟)؛ چه زبانی بیشتر مورد استفاده

هر مسئله، ساده‌ترین راه را برمی‌گزیند. زیف با مطالعه فراوانی واژه‌هایی که در هر متن انگلیسی‌زبان به کار می‌رود، به مصادیقی برای اصل کمترین کوشش دست یافت. وی مشاهده کرد که بین طول واژه و تعداد دفعاتی که واژه‌ها در هر متن به کار می‌روند، رابطه معکوس ثابتی وجود دارد. مثلاً اگر واژه‌ای که ۲۶۵۳ بار تکرار شده، در مرتبه دهم قرار داشته، واژه‌ای که ۲۵۶ بار تکرار شده، در مرتبه یکصدم قرار داشته و واژه‌ای که ۱۳۳ بار تکرار شده، در مرتبه دویستم قرار گرفته باشد. زیف در فرمول خود رتبه فراوانی هر واژه را مورد توجه قرار داد. از این قانون می‌توان در تولید مواد ساده برای جامعه نوسواد استفاده کرد (دیانی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶).

#### قانون لوتکا

لوتکا برای دستیابی به انگاره تولید مؤلفان در یک حوزه علمی، تعداد مقاله‌های را که یک فرد منتشر می‌کند، مورد توجه قرار داد و دریافت که بین تعداد نوشته‌ها و تعداد افرادی که نوشته‌ها را می‌نویسند، نوعی رابطه معکوس وجود دارد. وی دریافت که تعداد بسیاری از افراد تعداد کمی نوشته تولید می‌کنند، در حالی که تعداد اندکی از افراد تعداد زیادی نوشته تولید می‌کنند (همان، ص ۱۶۶-۱۶۷).

#### قانون بردفورد

بردفورد در سال ۱۹۳۴ مقاله‌ای منتشر کرد که در آن توزیع مقاله‌های هم‌موضوع در مجلات علمی تشریح شده بود. وی اعلام کرد که تعداد نسبتاً کمی از مجلات، درصد بسیار بالایی از کل مقاله‌های هم‌موضوع را منتشر می‌کنند (همان، ص ۱۷۱).

#### کاربرد کتاب‌سنجی

پیش از ورود به مبحث کاربردهای کتاب‌سنجی، لازم است به این نکته اشاره شود که دانشمندان حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی همانند علمای سایر حوزه‌های علوم انسانی همواره در پی آن بوده‌اند که به نوعی، علمی‌بودن این حوزه را به اثبات برسانند. به همین دلیل تلاش کرده‌اند تا سنجش و اندازه‌گیری را که یکی از معیارهای علمی است، در این حوزه وارد کنند. در این راستا همان‌طور که قبلاً ذکر شد در سال ۱۹۴۸، رانگاناتان

دغدغه و اولویت اصلی کتاب‌سنجی پرداختن به موضوع کتاب‌ها نسبت به کل آثار منتشر شده در یک دوره است، به طوری که کتاب‌های منتشر شده یک کشور را در یک سال به تفکیک موضوعی و سپس سهم و درصد هر موضوع را در کل آمار مشخص می‌کند

نظایر اینها؛

۱۲. توسعه معیارهای استانداردسازی (پاتل، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸).

سرانجام دیوداتو<sup>۵۱</sup> به کاربرد وسیع کتاب‌سنجی حتی در روزنامه‌ها اشاره می‌کند و سرعنوان نیوپورک تایمز را تحت عنوان «رتبه‌بندی دانشکده‌های حقوق به ترتیب انتشارات هر دانشکده» مثال می‌زند. چنین به نظر می‌رسد که روش‌های کتاب‌سنجی به‌عنوان ابزار توصیفی و تحلیلی انتشارات راه خود را با کاربردهای زیادی در میان حوزه‌های مختلف علمی باز کرده است. همان‌گونه که هیگی<sup>۵۲</sup> اظهار می‌دارد، در میان روش‌های مختلف توصیف کمی مدارک، کتاب‌سنجی، به‌تازگی به‌عنوان بخشی بنیادی در تحقیقات اطلاع‌رسانی جا افتاده است (عصاره (الف)، ۱۳۷۶، ص ۹۵).

استفاده از این روش در ایران، به‌علت نبود پایگاه‌های نمایه استنادی علوم به زبان فارسی محدود بوده و کاربرد روش‌های کتاب‌سنجی نظیر بررسی تأثیر مجلات فارسی، نویسندگان، مجلات و مدارک با هم استنادشده، و جز آن امکان‌پذیر نبوده و تنها به آزمایش قاعده بردفورد و محاسبه نیمه‌عمر (یعنی دوره زمانی که نیمی از استنادها به‌دلیل اثر صورت می‌گیرد) بسنده شده است (عصاره، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵۷).

باید به این مسئله توجه داشت که ما در خواندن کتاب با منشوری سه بعدی روبه‌رو هستیم (پدیدآورنده، مصرف‌کننده، تولیدکننده) که به‌تعبیر رایج به آن مؤلف، خواننده و ناشر گفته می‌شود، درواقع کشف رویکرد و دیدگاه هر یک از این مقوله‌ها ما را در ارائه تعریفی دقیق‌تر از کتاب رهنمون می‌شود، به‌طور مثال اگر ما کتاب را حاصل فکر و نظر مؤلف بدانیم و نه وابسته به فکر و نظر خواننده، به تعریفی متفاوت دست پیدا می‌کنیم، مسلماً پدیدآورندگان، تعداد نویسندگان، دوره‌های سنی نویسندگان، مترجمان، تعداد مترجمان، مصححان و تعداد مصححان می‌تواند از اقسام این گروه باشد. در یک بررسی محتوایی می‌توان گفت «مؤلف معنا را در اثر جای می‌دهد و خواننده یا منتقد آن معنا را مصرف می‌کند. این فرآیند آن‌گونه که فهمیده می‌شود، حاصل نظام سرمایه‌داری است که در آن آثار، به‌عنوان کالاهای یک‌بار مصرف تعبیر می‌شود» (آلن، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲). پس با این رویکرد مؤلف کسی است که اثری را

قرار می‌گیرند؟ (فارسی؟ انگلیسی؟ یا سایر زبان‌ها؟). از طریق پاسخ‌گویی به سؤالات فوق بسیاری از نکته‌های اساسی در مجموعه‌سازی و مدیریت آن روشن می‌گردد (محسنی، ۱۳۸۵، ص ۶۰-۶۱).

دو نوع بررسی در کتاب‌سنجی داریم: ۱. بررسی کمی؛ و ۲. بررسی کیفی.

در بررسی کمی ویژگی‌های کتاب‌شناختی مانند نام نویسنده، مشخصات ظاهری، نام ناشر منابع و مأخذ و ... تحلیل شده و مثلاً معلوم می‌شود که رایج‌ترین وسیله مبادله اطلاعات علمی در رشته‌های مختلف علمی کتاب است یا مجله.

در بررسی کیفی، چرایی و اهمیت مطالب در متن تحلیل و مشخص می‌شود که آیا مطالب متن به فهم موضوع کمک می‌کند؟ آیا متن براساس محتوای خود استوار است؟ مطالب نقل‌شده مورد تأیید هستند یا خیر؟ (دیانی، ۱۳۶۱، ص ۴۱).

در موارد زیر می‌توان از بررسی کتاب‌سنجی استفاده کرد.

۱. تعیین کمیّت تحقیقات، ارزشیابی آنها، و رشد دانش در زمینه‌های گوناگون؛  
۲. تهیه سبانه‌ای منظم از متخصصان یک رشته؛  
۳. برآورد میزان جامعیت نشریات ادواری درجه دوم؛

۴. شناسایی کاربران و نویسندگان مدارک در موضوع‌های گوناگون؛

۵. سنجش رشد نشریات در موضوع‌های خاص؛  
۶. بررسی مواد قدیمی و فرسوده در موضوعی خاص؛

۷. سنجش میزان مفیدبودن خدمات ویژه و خدمات اطلاعات گزینشی گذشته‌نگر؛

۸. تعیین ارتباط یا عدم ارتباط الگوهای تجربی با الگوهای موجود؛

۹. پایه‌گذاری نظام‌های شبکه‌ای چندسطحی کارآمد و مؤثر؛

۱۰. شناسایی نشریات هسته و ضروری در رشته‌های مختلف برای تدوین خط‌مشی‌گردآوری مواد بر مبنای نیازها، با توجه به بودجه پیش‌بینی‌شده بدون لطمه به گرایش تحقیقاتی سازمان؛

۱۱. نظم‌بخشیدن به جریان اطلاعات، ارتباطات و

لوتکا برای دستیابی به انگاره تولید مؤلفان در یک حوزه علمی، تعداد مقاله‌های را که یک فرد منتشر می‌کند، مورد توجه قرار داد و دریافت که بین تعداد نوشته‌ها و تعداد افرادی که نوشته‌ها را می‌نویسند، نوعی رابطه معکوس وجود دارد

بارت در کتاب مرگ مؤلف این مسئله را مطرح می‌کند که «معنا از مؤلف برنخاسته، بلکه این زبان است که سخن می‌گوید نه مؤلف»



زمانی یک اثر فقط از سوی نویسنده آن شناخته می‌شد و این نویسنده بود که اعمال نظر می‌کرد و خواننده را به هر سمت و سویی که می‌خواست می‌برد، ولی با نقدهایی که بارت و هم‌نظران او مطرح کردند، این مسئله به چالش کشیده شد و دیگر خواننده یک موجود مرده تلقی نمی‌شد

تولید می‌کند. در رویکردی دیگر ما از زاویه مصرف به کتاب بنگریم، مؤلف با نوشتن اثر، دیگر تمام می‌شود. آنچه باقی می‌ماند، نقد و نظری است که خواننده بر اثر وارد می‌کند. در تعابیر سنتی اینگونه مطرح می‌شد که خواننده همیشه در پی کشف صورت و ساختار منظور نظر مؤلف بود. ولی با این رویکرد خواننده دیگر موجودی منفعل در مقابل یک اثر نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان یک موجود زنده گزینش کند، مخالف نظر نویسنده باشد یا با آن همراهی کند، به‌طور واضح می‌توان گفت که نخستین بار کسی که بر سلطه مؤلف پایان داد کسی نبود جز رولان بارت<sup>۵۳</sup> (همان، ص ۱۰۷).

بارت در کتاب مرگ مؤلف این مسئله را مطرح می‌کند که «معنا از مؤلف برنخاسته، بلکه این زبان است که سخن می‌گوید نه مؤلف» (آلن، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲). با این رویکرد سرشت متن از مؤلف و منتقد به‌سوی خواننده جهت‌دهی می‌شود، «یک متن از نوشته‌های متعدد ساخته شده، از بسیاری فرهنگ‌ها نشئت گرفته، اما جایگاه اصلی یک متن وابسته به خواننده آن است، درواقع وحدت یک متن نه در مبدأ آن بلکه در مقصد آن است، این خواننده است که براساس شناخت و آگاهی خود به یک متن شکل می‌دهد» (همان، ص ۱۰۹).

از آنچه مطرح شد، اینگونه برداشت می‌شود که زمانی یک اثر فقط از سوی نویسنده آن شناخته می‌شد و این نویسنده بود که اعمال نظر می‌کرد و خواننده را به هر سمت و سویی که می‌خواست می‌برد، ولی با نقدهایی که بارت و هم‌نظران او مطرح کردند، این مسئله به چالش کشیده شد و دیگر خواننده یک موجود مرده تلقی نمی‌شد، درواقع ما با این مسئله روبه‌رو می‌شویم که هر آنچه نوشته می‌شود، برای خواننده‌ای نوشته می‌شود. این خواننده است که متون موردعلاقه‌اش را گزینش می‌کند. خواننده موجودی است با فرهنگ، دانش و رسوم خاص خود فرد که از منظر آن می‌تواند کتاب‌های موردعلاقه خود را گزینش کند، به‌تعبیر دیگری نمی‌شود، هر کتابی را به هر خواننده‌ای سفارش کرد، بلکه به‌گفته رانگانانان «هر کتابی، خواننده‌اش» پس ما باید به سلیق خواننده توجه کنیم و این مسئله مهمی در کتاب‌سنجی است. برای مثال شاخص‌هایی مثل پایگاه شغل و نوع نیازها در گزینش کتاب از سوی خواننده مهم است. این سؤال هم پیش می‌آید که این بار به‌جای نویسنده ما با چهره

تمامیت‌خواه دیگری، به نام خواننده روبه‌رویم و آیا عامل تعیین‌کننده دیگری نیز در سنجش متن و اثر وجود دارد؟

مسئله کمیت‌های تولیدکنندگان مثل شاخص‌های اقتصادی ناشران، سطح معلومات کتاب‌فروشان، پراکندگی کتاب‌فروشان در سطح شهرها و مسائلی خاص خود متون، مثل تیراژ، جلد و حتی عنوان کتاب‌ها نیز می‌تواند به‌عنوان شاخص مهمی در سنجش کتاب مطرح شود، یا مسائلی همچون گردآوری و تفسیر آماری کتاب‌ها و مجلات، بررسی تحرک تاریخی در امر تدوین کتاب‌ها و دیگر نشریات و پژوهش در سطح ملی و جهانی، به‌طور حتم به‌منابۀ قواعدی بر نظام مبادله افکار و اطلاعات علمی حاکم است و کتاب‌سنجی از طریق بررسی استفاده‌های موجود در متون به قواعد حاکم بر رفتارهایی که به بهره‌وری از، و بهره‌دهی به دانش مکتوب منجر می‌شود، می‌پردازد.

پس از منظر ناشر ما به متون و آثار به‌عنوان کالا نگاه می‌کنیم و درواقع در این رویکرد به‌جای توجه به مؤلف و خواننده به خود اثر توجه می‌کنیم. در این رویکرد اثر، کالایی است که ارزش مبادله دارد. در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که در سنجش اثر، ما با مؤلف و خواننده و خود اثر روبه‌رویم که کتاب‌سنجی درواقع با مباحثات ریاضی و آماری به ارزیابی کمی الگوهای انتشاراتی تمام ارتباطات خرد و کلان در طول تهیه نوشته می‌پردازد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Bibliometrics
2. Aliahmadlo@yahoo.com
3. amanibagher@yahoo.com
4. Biblio
5. Metric
6. Biblion
7. Bybl(os)
8. Metrics
9. Pritchard
10. Hawkins
11. patterson
12. Sengupta
13. Schrader

53. Rolan Bart
14. Diodato
15. Fairthorn
16. Raisig
17. Dorothy Hertzal
18. Aslib
19. Librametry
20. Campbell
21. Cole
22. Eales
23. Hulme
24. Metrics
25. psychology
26. Economy
27. Sociology
28. Chemistry
29. Biology
30. Psychometrics
31. Econometrics
32. Sociometrics
33. Chemometrics
34. Biometrics
35. Informetrics
36. Lawani
37. Soper et al.
38. Otlel
39. Traite de documentation le livre theorie et
40. Borgman
41. Stevens
42. Poter
43. Nicholas
44. Ritchie
45. Daniel O'Connor
46. Henry voos
47. Lotka's
48. Zipf's
49. Bradford's
50. Lancaster
51. Dieudotto
52. Haiqi
- مأخذ
۱. آلن، گراهام (۱۳۸۰). بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۲. امیرحسینی، مازیار (۱۳۷۱). «کتاب‌سنجی و اطلاع‌سنجی»، فصلنامه کتاب، ش ۳ (۱۳۷۱)، ص ۱۸۳-۲۰۹
۳. پاتل، دی. آر (۱۳۸۱). «کاربرد صفحه فشرده نمایه استنادی علوم در خدمات کتاب‌سنجی، مطالعه استنادی، و اشاعه اطلاعات گزینشی». ترجمه ویدا بزرگ چمی، فصلنامه کتاب، دوره سیزدهم، ش ۱ (بهار ۱۳۸۱)، ص ۱۳۷-۱۴۵
۴. دینانی، محمدحسین (۱۳۶۱). «کتاب‌سنجی»، نشر دانش، دوره سوم، ش ۲ (زمستان ۱۳۶۱)، ص ۴۰-۴۷
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). مجموعه‌سازی، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
۶. سلطانی، پوری و فروردین راستین (۱۳۷۹). دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران: فرهنگ معاصر.
۷. سن گوپتا، آی. ان (۱۳۷۲). «مروری بر کتاب‌سنجی، اطلاع‌سنجی، علم‌سنجی و کتابخانه‌سنجی»، ترجمه مهرداد وزیرپور کشمیری (گلزاری)، فصلنامه اطلاع‌رسانی، دوره دهم، ش ۳ (تابستان و پاییز ۱۳۷۲)، ص ۳۸-۵۸
۸. عصاره، فریده (الف) (۱۳۷۶). «بررسی مختصر کتاب‌سنجی»، فصلنامه کتاب، دوره هشتم، ش ۴ (زمستان ۱۳۷۶)، ص ۹۰-۹۷
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). «کتاب‌سنجی»، دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ج ۲، ص ۱۵۵۷-۱۵۵۹
۱۰. عصاره، فریده (ب) (۱۳۷۶). «کتاب‌سنجی»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، دوره سوم، ش ۲ (۱۳۷۶)، ص ۶۳-۷۴
۱۱. فرج بهللو، عبدالحسین (۱۳۸۵). «اطلاع‌شناسی»، دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۲
۱۲. محسنی، حمید (۱۳۸۵). مجموعه‌سازی و خدمات تحویل مدرک، تهران: نشر کتابدار.
۱۳. محمدی‌فرد، محمدرضا (۱۳۷۸). فرهنگ دانش‌شناسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۴. میرشمسی، شهرزاد (۱۳۶۹). «قانون بردفورد و کتاب‌سنجی»، فصلنامه کتاب، دوره اول، ۲ و ۳ و ۴ (تابستان و پاییز و زمستان ۱۳۶۹)، ص ۲۹۰-۳۲۴
۱۵. نوری، محمد (۱۳۸۴). «کتاب‌سنجی»، فصلنامه کتاب‌های اسلامی، دوره ششم، ۲۲ و ۲۳ (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، ص ۱۱-۲۰